

Thematic Range of Shia Political Fiqh in the Approach of Guardianship Fiqh

Seyyed Mahdi Mirbagheri¹

Ali Asghar Nosrati²

Received: 04/09/2020

Accepted: 24/11/2020



Abstract

Thematic range is one of the important components of the scientific philosophy of political Fiqh (Islamic Jurisprudence), which illustrates the breadth and depth of the presence of religion and Sharia in political and social life. There are different views about political Fiqh. In this paper, one of the assumptions is the appropriateness of the thematic range with the perception and approach to political Fiqh, which is examined in the three aspects of the Fiqh of rulings, Fiqh of systems, and guardianship Fiqh of social evolution, and the thematic range of political Fiqh is detailed and examined in the selected approach (the approach of the guardianship of social evolution) in terms of general knowledge, in terms of the definition of political Fiqh and concepts of guardianship, the evolution of social wills, in terms of the issues of the combined expression of political Fiqh, in terms of the main social issues and in terms of the areas of guardianship. In this recent and influential field, the thematic range of political Fiqh has been mentioned in the fields of individual, society, government, civilization, and history.

Keywords

Political Fiqh, thematic range, Fiqh of rulings, Fiqh of system, guardianship Fiqh.

1. Professor of Higher Levels of Qom Seminary and head of Islamic Sciences Academy, Qom, Iran. info@mirbaqeri.ir.

2. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). Aanosrati2211@gmail.com.

* Mirbagheri, S. M., & Nosrati, A. A. (1400 AP). Thematic Range of Shia Political Fiqh in the Approach of Guardianship Fiqh. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 2(3), pp. 66-93. DOI:10.22081/ijp.2020.73573

النطاق الموضوعي للفقه السياسي الشيعي في اتجاه فقه الولاية

علي أصغر نصرقي^٢

السيد مهدي ميرباقری^١

تاريخ القبول: ٢٠٢٠/١١/٢٤

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٠/٠٩/٠٤



الملخص

يعد نطاق الموضوع أحد المكونات المهمة للفلسفة العلمية للفقه السياسي، والتي تحدد سعة وجود الدين والشريعة في الحياة السياسية والاجتماعية وضيقة. هناك انطباعات مختلفة في الفقه السياسي. ومن الاقتراضات في هذا المقال ملاءمة نطاق الموضوع مع الإنطباع والإتجاه نحو الفقه السياسي، وهو ما تم بحثه في ثلاثة جوانب من فقه الأحكام، وفقه النظم، وفقه الولاية على التطور الاجتماعي؛ وقد تمت دراسة نطاق موضوع الفقه السياسي بالتفصيل في الإتجاه المختار (إتجاه الوصاية والإشراف على التطور الاجتماعي) من حيث المعرفة العامة، من حيث تعريف الفقه السياسي ومفاهيم الوصاية والإشراف على تطور الإرادات الاجتماعية، ومن حيث من قضايا تعبير "الفقه السياسي" المركب، ومن حيث القضايا الاجتماعية الرئيسية ومن حيث مجالات الإشراف والوصاية. في هذا المجال الأخير والمؤثر، تم ذكر نطاق الفقه السياسي في مجالات الفرد والمجتمع والحكومة والحضارة والتاريخ.

الكلمات المفتاحية

الفقه السياسي، النطاق الموضوعي، فقه الأحكام، فقه النظام، فقه الإشراف والوصاية.

١. أستاذ المستوي العالي في حوزة قم ورئيس أكاديمية العلوم الإسلامية، قم، إيران. info@mirbaqeri.ir

٢. أستاذ مساعد، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران (الكاتب المسئول). Aanosrati2211@gmail.com

* ميرباقری، السيد مهدي، نصرقي، علي أصغر. (٢٠٢١م)؛ النطاق الموضوعي للفقه السياسي الشيعي في إتجاه فقه الولاية. مجلة متخصصة نصف سنوية الفقه والسياسة، ٢(٣)، صص ٦٦-٩٣. DOI:10.22081/ijp.2020.73573

گستره موضوعی فقه سیاسی شیعه در رویکرد فقه سرپرستی

علی اصغر نصرتی^۱

سیدمهدی میرباقری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۴



چکیده

گستره موضوعی، یکی از مؤلفه‌های مهم فلسفه علمی فقه سیاسی است که سعه و ضیق حضور دین و شریعت را در حیات سیاسی و اجتماعی ترسیم می‌نماید. تلقی‌های مختلف از فقه سیاسی وجود دارد. در این مقاله یکی از مفروضات، تناسب گستره موضوعی با تلقی و رویکرد به فقه سیاسی است که در سه منظر فقه احکام، فقه نظام‌ها و فقه سرپرستی تکامل اجتماعی بررسی شده و گستره موضوعی فقه سیاسی به تفصیل در رویکرد منتخب (رویکرد سرپرستی تکامل اجتماعی) به لحاظ کلی دانش، به لحاظ تعریف فقه سیاسی و مفاهیم سرپرستی تکامل اراده‌های اجتماعی، به لحاظ حوزه مسائل عبارت ترکیبی فقه سیاسی، به لحاظ اصلی‌ترین موضوعات اجتماعی و به لحاظ حوزه‌های سرپرستی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. در این حوزه اخیر و تأثیرگذار به دامنه موضوعی فقه سیاسی در حوزه‌های فرد، جامعه، حکومت، تمدن و تاریخ اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها

فقه سیاسی، گستره موضوعی، فقه احکام، فقه نظام، فقه سرپرستی.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. info@mirbaqeri.ir

۲. استاد یار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). Aanosrati211@gmail.com

* میرباقری، سیدمهدی؛ نصرتی، علی اصغر. (۱۴۰۰). گستره موضوعی فقه سیاسی شیعه در رویکرد فقه سرپرستی. دوفصلنامه علمی - تخصصی فقه و سیاست، ۲(۳)، صص ۶۶-۹۳.

DOI:10.22081/ijp.2020.73573

مقدمه

فقه سیاسی، یکی از انشعابات فقه و ناظر به بایدها، نبایدها، هنجارها و مطلوبیت‌های فقهی حوزه سیاست است و آن را می‌توان یک دانش میان‌رشته‌ای بین فقه و سیاست دانست. همان‌طور که تعریف فقه سیاسی تابع دو متغیر اصلی فقه و سیاست شکل می‌گیرد، موضوع و دامنه نفوذ آن نیز تابع موضوعاتی است که فقه و سیاست متکفل آنها هستند. از این‌رو در تبیین و ترسیم گستره موضوعی فقه سیاسی لازم است نقشه موضوعی فقه و سیاست مورد توجه و مبنا قرار گیرد.

تاکنون تلقی‌ها و تعریف‌های مختلفی از فقه سیاسی شده است. تابع آن تلقی‌ها و تعریف‌ها، از موضوع فقه سیاسی و دامنه آن نیز تفسیرها و تبیین‌های مختلفی صورت پذیرفته است تا جایی که در نگاه سنتی حداقلی، گستره موضوعی فقه سیاسی، موضوعات سیاسی مبتلا به حکومت است و در نگاه‌های حداکثری، دامنه موضوعی آن شامل همه موضوعات ناظر به سرپرستی جامعه، نظام و تمدن اسلامی است. بنابراین با وجود خلأ جدی در تبیین گستره موضوعی فقه سیاسی و وجود تفاوت آرا که نظریه‌های حداقلی تا حداکثری درباره آن پدید می‌آید، این تحقیق درصدد است این پرسش را که «فقه سیاسی موضوعاً، چه حوزه‌هایی را تحت شمول خود قرار می‌دهد؟»، پاسخ دهد. به جهت دستیابی به پاسخ شایسته به این سؤال، لازم است چند مبحث مرتبط مورد دقت و بررسی قرار گیرد که عبارت‌اند از: ۱. رابط تعریف فقه سیاسی و گستره موضوعی؛ ۲. بازتعریف فقه سیاسی با توجه به رویکردهای مختلف به فقه سیاسی؛ ۳. گستره موضوعی فقه سیاسی در رویکرد سرپرستی تکامل اجتماعی.

از آنجا که بحث از گستره موضوعی، از مقولات فلسفه علمی و بحث درجه دومی علم است، روش بررسی این مقاله، فقهی نیست. هرچند در خصوص نظر فقها و اندیشمندان فقه سیاسی و رویکرد آنان به فقه سیاسی، تعریف و موضوعات مورد بحث در فقه سیاسی، از روش تبیینی استفاده می‌شود. برخی آثار علمی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به گستره موضوعی فقه سیاسی پرداخته‌اند؛ اما در خصوص آنچه فقه سیاسی (به مثابه فقه سرپرستی) می‌نامیم، به خصوص نسبت به دامنه موضوعی آن،

بحث جامعی صورت نگرفته و این مقاله می‌تواند در آشکارسازی ظرفیت‌های فقه سیاسی سهمی هرچند کوچک ایفا کند. ایده مقاله این است که گستره موضوعی فقه سیاسی در رویکرد سرپرستی، ضمن رعایت و احترام به جایگاه سایر علوم، همه جنبه‌های حیات اجتماعی بشر را که تحت نظامی از اراده‌های اجتماعی به هم پیوسته‌اند، در بر می‌گیرد.

۱. رابطه تعریف و گستره موضوعی فقه سیاسی

موضوع در علمی مانند فقه از دو حیثیت قابل بررسی است: یکی فقه به‌عنوان دانش و موضوع آن، و دیگری حکم فقهی و موضوع حکم است که در علمی مانند فقه یا فقه سیاسی مسائل بی‌شماری وجود دارد که حکم مناسب فقهی آن استخراج و بر آن بار می‌شود. برای تبیین گستره موضوعی فقه سیاسی به نظر می‌آید با حفظ مرز این دو حیث، از هر دو جهت لازم است این بررسی انجام گیرد. چنانچه در چارچوب رویکردهای شناخته‌شده لازم است ضمن تعریف فقه سیاسی در آن رویکرد، موضوع آن متناسب با تعریف ارائه شود؛ هم‌چنین حوزه‌هایی که در آن رویکرد، فضایی را به خود اختصاص داده، مثل حکم و موضوع یا مسائلی که احکام فقه سیاسی ناظر به آن است، بیان شود.

یکی از ورودی‌هایی که می‌تواند در تعیین حدود و گستره موضوعی فقه سیاسی به ما کمک کند، تعریف فقه سیاسی است که از مقولات فلسفه علمی است و در خارج از متن علم مورد بحث قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر، از مقولات درجه دومی علم است. در تعریف علم فقه گفته می‌شود علمی است که استنباط احکام شرعی را بر عهده دارد (صدر، ۱۳۷۹، ص ۷) یا گفته شده است علم به احکام شرعی عملی است که از طریق ادله تفصیلی حاصل می‌شود و نتیجه آن دستیابی به سعادت اخروی است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۰)؛ بنابراین تمرکز تعریف فقه بر حکم شرعی و تکلیفی است که متوجه مکلف است و او باید با عمل به تکالیف به سعادت نائل شود.

از تعریف علم فقه، به موضوع آن دلالت می‌شویم و موضوع علم، مرکزیتی است

که مسائل علم درباره آن شکل می‌گیرند و از این رو موضوع علم فقه فعل مکلف از حیث مکلف‌بودن است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۰). از تعاریف فقه و موضوع فقه استفاده می‌شود که موضوع در فقه، همان است که حکم شرعی ناظر به آن استنباط و استخراج می‌شود.

این نکته آشکار است که ترتب احکام شرعی بر موضوعات به نحو قضایای حقیقه است، به این ترتیب که در صورت تحقق موضوع، حکم نیز تحقق خواهد یافت (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۳۲). حتی می‌توان این ترتب را فراتر از مقام اثبات و واقع، در مقام ثبوت و فرض نیز چنین دانست، یعنی فرض حکم نیز مترتب بر فرض موضوع است. بنابراین سطحی از موضوع‌شناسی را می‌توان مقدمه و پیش‌نیاز تفقه دانست؛ اما در خصوص شناخت تفصیلی، موضوعاتی که شرع در آن تماماً یا بعضاً در حوزه دخالت شرع است، شناخت آن به عهده فقیه است (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۸۵) و در غیر آن، از حوزه وظیفه فقیه به‌ماهوفقیه خارج است. در این صورت تشخیص موضوع ساده و عمومی بر عهده عرف عام و موضوع پیچیده و تخصصی بر عهده عرف متخصص است.

۲. بازتعریف فقه سیاسی

در مورد فقه سیاسی، با لحاظ انتظار از دین و فقه در سرنوشت و زندگی سیاسی جامعه اسلامی و تعریف سیاست و دامنه آن، رویکردهای متفاوتی شکل گرفته است. از آن میان می‌توان به سه رویکرد مهم که هر کدام به نحوی در صحنه عینی جامعه اسلامی مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و در تلاش برای ارائه نسخه عملی زندگی سیاسی مؤمنانه و شریعت‌محور جامعه اسلامی می‌باشند اشاره کرد. این سه رویکرد عبارت‌اند از:

الف) رویکرد فقه احکام؛

ب) رویکرد فقه نظامات اجتماعی؛

ج) رویکرد فقه تکامل اجتماعی.

از آنجاکه تمرکز این تحقیق بر تبیین گستره موضوعی فقه سیاسی در رویکرد فقه

تکامل اجتماعی است، به رویکردهای فقه احکام و فقه نظام‌سازی به اختصار اشاره می‌شود و با تفصیل بیشتری به فقه تکامل اجتماعی پرداخته می‌شود.

۱-۲. رویکرد فقه احکام

در عصر غیبت، جامعه شیعه فاقد هویت حکومتی بوده است. این جدایی از سیاست و حکومت در دانش فقه نیز اثر گذاشته و لذا فقه شیعه بر مدار تکالیف فردی شکل گرفته و کمتر به مسائل سیاسی پرداخته است؛ از این رو این رویکرد با پیشینه و تاریخ چندصدساله، به امروز جامعه علمی شیعه نیز راه یافته و همچنان، مدافعی دارد. این رویکرد موضوع فقه را تکلیف فرد می‌داند (میراحمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶). این نوع نگرش تنها مسائل و مباحث مورد نیاز حوزه فردی را (اعم از عبادی، اقتصادی، خانوادگی و اجتماعی) مورد بحث قرار داده و اگر نام و یادی از سوی برخی از فقها در خصوص مسائل و موضوعات اجتماعی به میان می‌آید، مقطعی بوده و جریان غالب تلقی نشده است (ایزدهی، ۱۳۹۲، صص ۱۷۹-۱۸۰).

در این رویکرد دو نحوه نگاه به رابطه فقه و سیاست وجود دارد. در یک ارتباط بین فقه و سیاست تفکیک یا به تعبیری تباین معرفتی وجود دارد (میراحمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶). یعنی این دو به مثابه دانش از لحاظ معرفت‌شناختی متفاوت‌اند. چه اینکه فقه، با روش خاصی، احکام شرعی متوجه فرد مکلف را از منابع وحیانی استخراج می‌کند و سیاست نیز رفتارهای سیاسی فرد و جامعه را تبیین و راهبری می‌کند. بنابر نظر طرفداران این دیدگاه هرچند فقه پاسخگویی به مسائل فقهی جامعه را بر عهده دارد، لزوماً همه مسائل جامعه را نمی‌توان فقهی دانست (میراحمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۶). با توجه به اینکه این نوع بیان رابطه بین فقه و سیاست، فقه سیاسی را بر نمی‌تابد از دایره بحث این مقاله خارج می‌شود.

نحوه ارتباط دیگر فقه و سیاست در این رویکرد، به گونه‌ای است که مفهوم فقه بر سیاست، جامعیت یا پوشش معرفتی دارد. در این نحوه ارتباط فقه و سیاست، مسائل سیاسی به عنوان بخشی از مسائل فقه قلمداد می‌شود و فقه در کنار سایر مسائل و

موضوعات به آنها نیز پاسخ می‌دهد؛ از این رو آن بخشی از احکام فقهی که ناظر به حوزه سیاست، مانند جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و ولایت فقیه است، فقه سیاسی نامیده می‌شود. برخلاف تفکیک معرفتی بین فقه و سیاست که در حقیقت سیاست را در دایره موضوعی فقه به شمار نمی‌آورد، در اینجا موضوعات و مسائل سیاسی در حوزه احکام فقهی قرار دارد و فقه سیاسی معنادار است.

این رویکرد به فقه و فقه سیاسی را می‌توان از آغاز دوران شکل‌گیری فقه، به جز دوره‌هایی که فقه محدود به حوزه عبادی و تا حدودی اجتماعی گردید و صحنه سیاست را واگذاشت، با برداشت‌های متفاوتی، در زندگی سیاسی شیعه جاری دانست. این برداشت‌ها در سه قالب نمود بیشتری دارند که عبارت‌اند از:

الف) فقه سیاسی، فقه پاسخگویی به مسائل مورد ابتلای حکومت دینی

در این برداشت فقه سیاسی، بخشی از فقه است که موضوعاتی را که مجری آن حکومت دینی است، مورد نظر قرار می‌دهد. ظهور این قرائت از فقه سیاسی مبتنی بر این پیش‌فرض است که در دوره غیبت، فقیه، به نیابت از معصوم علیه السلام، تصدی امور اجتماعی را که امام متصدی آن است، بر عهده دارد.

در این فرض گستره موضوعی فقه سیاسی، اولاً مسائل اجتماعی و سیاسی منصوصی است که حکومت دینی با توجه به بسط ید و تمکنی که دارد موظف به اجرا و اقامه آنها است و این دسته مسائل آنها هستند که اجرای آنها بر عهده آحاد مؤمنین، در زمانی که حکومت اسلامی اقامه نشده است، نیست و اجرای آنها منوط به تحقق حکومت دینی با ولایت فقیه است مانند احکام باب قضا، احکام دیات و قصاص (رک: میراحمدی، ۱۳۸۹)، ثانیاً موضوعات مستحدثه که سابقه‌ای در نصوص دینی ندارند، همچنان که پس از تشکیل حکومت دینی، در بخش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، پزشکی، سیاست خارجی، ورزش و... موضوعاتی مطرح گردید که نوظهور بوده است و حکم دینی لازم را طلب می‌کرد (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۰). این مسائل عرصه‌های مختلف زندگی را در برمی‌گیرد و برخی مسائل مانند پارلمان، نظام حزبی، نافرمانی مدنی، حقوق اقلیت

مغلوب یا مخالف در انتخابات، مدیریت زادوولد، شیه‌سازی انسان، پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی و پایبندی به مرزهای سیاسی از جمله مسائلی هستند که فقه سیاسی در معرض پاسخگویی به آنها قرار دارد (رک: رشاد، ۱۳۸۱).

ب) فقه سیاسی، ناظر به مقام اجرای حاکمیت دینی

این برداشت از فقه سیاسی که در درون رویکرد فقه فردی، با حاکمیت دینی مواجه شده و در معرض پاسخگویی به نیازهای حکومت برآمده است، مأموریت فقه را نه تنها کارآمدی و تحقق اقامه دین و احکام الهی در جامعه، بلکه حل تزاخمت احکام در مقام اجرای فقه می‌داند. یعنی طبق این رویکرد، فقیه تنها به صدور فتوا و سپردن امر کارشناسی و اجرای حکم به کارشناسی اکتفا نمی‌کند؛ چون حل تزاخمت بین حکم و مقام اجرا، باید مبتنی بر ضوابط فقهی باشد که از عهده کارشناسی خارج است و لذا فقیه با نگاه فقیهانه اقدام به حل و فصل تزاخمت می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۴۶۱-۴۵۸).

ج) فقه سیاسی، فقهی با رویکرد حکومتی

در رویکرد حکومتی به فقه، فقه تنها ناظر به برخی احکام مبتلا به حکومت که بخشی از فقه را شامل می‌شود نیست، بلکه مطابق این برداشت از فقه؛ «فقیه می‌بایست» «ابعاد و زوایای اجتماعی»، آثار و تبعات اجرای حکم در صحنه جامعه «و همچنین مقدمات و تنگناهای اجرایی را در استنباط حکم مورد ملاحظه قرار دهد و از نگاه انتزاعی صرف فاصله بگیرد» (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۴۳).

قرائتی از این رویکرد، لازم می‌داند فصل‌بندی مجددی از فقه صورت گیرد و به معنای فقه حکومتی مد نظر قرار گیرد. به این معنا فقه سیاسی و حکومتی شامل بسیاری از مباحث عبادی و معاملات نیز خواهد بود (نصرتی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). این قرائت می‌افزاید؛ «مراد از واژه "فقه حکومتی"، مباحثی در حوزه فقه که به حکومت و مسائل آن می‌پردازد، نیست، بلکه نگرشی است که فقیه، حاکمیت سیاسی شیعه را در نظر گرفته و

در استنباط خود به رفع نیازهای حکومت عنایت دارد. مطابق این نگرش، در مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، می‌بایست انسان‌ها به‌عنوان فردی از شهروندان حکومت اسلامی در نظر گرفته شوند، نه به‌عنوان مکلفی جدا از اجتماع و حکومت؛ لذا فقه حکومتی نه به‌عنوان بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش حاکم بر کل فقه بوده و استنباط‌های فقهی می‌بایست براساس فقه اداره نظام سیاسی بوده و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور باشد» (ایزدهی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹).

البته رویکرد حکومتی به فقه اقتضائاتی دارد، از جمله:

۱. عبور از نگاه فردگرایانه به نگاه حکومتی به فقه مستلزم تغییر روش و قاعده‌مندی است، به‌نحوی که بایستی قواعد اصولی این رویکرد جهت استنباط در نظر گرفته شود.
۲. رویکرد حکومتی به معنای آن نیست که اقتضائات عینی و مقام عمل دارای نقش تعیین‌کننده و فقه تابع آن قرار بگیرد، بلکه در عین حال که باید به عینیت و موضوع حاکمیتی توجه شود، همچنان فقه پیشران و تعیین‌کننده باشد و حجیت استناد را تمام نماید.

بنابراین در رویکرد فقه احکام که محوریت در تکلیف را فرد می‌داند، نقطه اتکای مفهوم فقه سیاسی، تعریف و سامانه مفهومی فقه سنتی و فردمحور است. در این صورت با تفکیک معرفتی بین فقه و سیاست، حدود مفهومی فقه و سیاست از هم جدا می‌شود و موضوع فقه و موضوع سیاست نیز از هم جدا در نظر گرفته می‌شود. از این رو، گستره موضوعی فقه سیاسی در این رویکرد مسائل و موضوعات سیاسی جامعه است.

۲-۲. فقه سیاسی در رویکرد نظام‌سازی

ناکارآمدی فقه احکام در اداره حکومت، چاره‌اندیشی برخی فقیهان و صاحب‌نظران را به سوی فقه نظام‌سازی و فقه اداره حکومت سوق داده است. این رویکرد از زاویه دید نظام‌سازی ناظر به این است که فقه، علاوه بر استنباط احکام شرعی موضوعات بایستی مبادرت به تولید نظامی از احکام برای نظامی از موضوعات مختلف اجتماعی همچون نظام احکام سیاسی، نظام احکام فرهنگی و نظام احکام اقتصادی کند. این رویکرد

پیش فرض‌ها، ابعاد و پیامدهایی دارد که اول بار شهید سیدمحمدباقر صدر در قالب یک نظریه جامع مطرح کرده است. در نظریه ایشان نظام‌سازی اسلامی، در ابعاد و زمینه‌های گوناگون جامعه، می‌تواند به اسلامی‌سازی جامعه و ابعاد گوناگون آن بینجامد. با توجه به شریعت‌محور بودن نظام اسلامی، فقه و شریعت کانون مرکزی نظام‌سازی اسلامی خواهد بود که علاوه بر آنکه یک نظام کلان اسلامی ساخته می‌شود، زیرمجموعه‌های آن به صورت مکاتب یا مذاهب مبتنی بر اسلام شکل می‌گیرد، مثل مکتب اقتصادی و مکتب سیاسی (رک: صدر، ۱۳۴۸). این نظریه دارای ویژگی‌ها، مناسبات و نتایجی است که می‌توان به آن اشاره کرد:

۲-۲-۱. تفکیک معرفتی بین مذهب و نظام سیاسی

در این رویکرد دو نوع نظام معرفی می‌شود که انطباق این دو با یکدیگر منجر به جریان اسلام و احکام اسلامی در حیات اجتماعی بشر می‌شود. از یک سو برخلاف نگاه فقه فردمحور و سنتی، احکام به صورت منفرد لحاظ نمی‌شود، بلکه احکام همسو با یک موضوع کلان، در قالب مکتب یا مذهب به صورت نظام‌واره دیده می‌شود. از سوی دیگر موضوعات مبتلا به جامعه نیز به صورت جدای از هم در نظر گرفته نمی‌شود و تحت ارتباط سیستمی و مجموعی نظامی منسجم از موضوعات، حول یک موضوع کلان و محوری تشکیل می‌دهند. نظام عینی مانند نظام سیاسی و نظام اقتصادی که در ادبیات علمی، معادل سیستم معرفی می‌شود. تمامی مشخصه‌های یک سیستم، شامل اجزاء، پیوستگی و انسجام بین اجزاء، مبنای انسجام و همبستگی، هدف و غایت از سیستم را دارا است. چنین نظامی برآمده از عینیت است و علم، عهده‌دار تنسيق آن است؛ چنان‌که به بیان شهید صدر علم اقتصاد، علمی است که حیات اقتصادی و پدیده‌ها و جلوه‌های آن را تفسیر می‌کند و جلوه‌ها را با اسباب و علل کلی‌ای که بر آن حاکم است، بیان می‌کند (صدر، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۷). به همین سیاق تفاوت بین علم سیاست و مکتب یا مذهب سیاسی و در اینجا اختصاصاً فقه سیاسی، قابل بیان است. علم سیاست، شناخت، بررسی و تحلیل پدیده‌های سیاسی را همان‌طور که در واقع اتفاق می‌افتد، بر عهده دارد

و فقه سیاسی عهده‌دار ارائه احکام و قوانین زندگی مؤمنانه در ابعاد و سطوح مختلف جامعه اسلامی است که به صورت یک نظام یا مکتب ملاحظه می‌شود. یعنی مجموعه‌ای از احکام و قوانین ناظر به حیات سیاسی که از شریعت استنباط و کشف می‌شود و در قالبی با تعابیر نظام، مذهب یا مکتب فقهی سیاسی ارائه می‌شود.

۲-۲-۲. جامعیت معرفتی بین فقه و مذهب سیاسی

نظام یا مذهب سیاسی اسلام، در این رویکرد بایستی مستند به شریعت باشد و حجیت آن نزد خداوند با روش مناسب به اثبات برسد، همان‌گونه که احکام جزئی اعم از سیاسی و اقتصادی و عبادی تحت قواعد حجیت قرار دارند. از آنجا که در این نگرش مذهب سیاسی در نصوص اسلامی وجود ندارد، بلکه احکام و قوانین سیاسی وجود دارد که روابط سیاسی انسان و جامعه را با یکدیگر برقرار می‌سازند مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، نفی سیل، ولایت و تولی، تقیه، آن‌گاه که این احکام تحت سازمان و نظامی به مثابه مذهب یا مکتب سیاسی در آیند و به نحو اکتشافی و استنباطی، آن مکتب صورت‌بندی شود، مکتب سیاسی یا فقه سیاسی شکل می‌گیرد. بدین صورت فقه سیاسی بخشی از فقه خواهد بود و تحت قواعد عام آن قرار می‌گیرد؛ از این رو فقه، شمول معرفتی نسبت به فقه سیاسی پیدا خواهد کرد (صدر، ۱۳۸۲، ج ۵، صص ۱۱۳-۱۵۶)؛ البته قواعد حجیت مکتب سیاسی و نسبت یافتن آن با شریعت از پیچیدگی خاصی نسبت به دیگر احکام فقه برخوردار است.

۲-۲-۳. جامعیت معرفتی فقه و حکومت

در رویکرد نظام‌سازی از زاویه دید دیگری اداره حکومت براساس فقه مد نظر قرار می‌گیرد و به نحو دیگری چاره‌اندیشی می‌شود. در این رویکرد فقه نسبت به فقه سیاسی یا به عبارت دقیق‌تر حکومت، جامعیت معرفتی دارد و فقه سیاسی نه به‌عنوان بخشی از فقه، بلکه تمام فقه ناظر به حکومت و برای اقامه حکومت بازخوانی و سازمان‌دهی می‌شود. گذشته از اینکه معمولاً تحت عنوان فقه حکومتی از آن یاد می‌شود.

در این قرائت از رویکرد حکومتی به فقه، برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که نگرش فقیه به حاکمیت سیاسی شیعه و لحاظ آن در استنباط فقهی ناظر به رفع نیازهای حکومت، مورد توجه قرار گرفته و بخشی از فقه را سیاسی می‌دانند؛ از این رو فصل‌بندی جدیدی از فقه که در آن بخش عمده‌ای مربوط به سیاست و حکومت است، انجام می‌شود. در این معنا فقه سیاسی و حکومتی شامل بسیاری از مباحث عبادی و معاملات نیز خواهد بود (نصرتی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲).

با این رویکرد به فقه که بخشی از فقه به‌عنوان فقه سیاسی تعریف می‌شود، فقه عمومی بدون تغییر در ترکیب آن، در جای خودش باقی می‌ماند و مباحث سیاسی و حکومتی مثل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و دیات و غیره پاسخ‌هایی است که فقه به مسائل سیاسی می‌دهد، فقه سیاسی سرفصل خاص و بسیار پر دامنه‌ای پیدا می‌کند. هرچه هست از حیث معرفتی، مانند مبانی، منابع و اصول، تابع و مطابق فقه است (نصرتی، ۱۳۹۳، ص ۹۷).

۲-۳. تعریف فقه سیاسی در رویکرد سرپرستی تکامل اجتماعی

در رویکردی که فقه سیاسی را به‌مثابه فقه سرپرستی تکامل اجتماعی می‌بیند، اولاً سیاست رویکردی است که شمول بر همه عرصه‌های حیات انسانی دارد و فراتر از تعاریف متداول هم‌عرض فرهنگ و اقتصاد نیست و قسمی ندارد و ثانیاً بین فقه و سیاست تساوی معرفتی وجود دارد.

۲-۳-۱. شمول سیاست بر همه عرصه‌های حیات انسانی

سیاست در ادبیات رایج علمی، یکی از حوزه‌های سه‌گانه حیات اجتماعی بشر است که عبارت‌اند از: سیاست، فرهنگ و اقتصاد. اگر مضاف‌الیه فقه در فقه سیاسی را از این مقوله بدانیم، فقه سیاسی نیز ناظر به حوزه محدودی از زندگی اجتماعی بشر یعنی حوزه سیاسی در مقابل فرهنگی و اقتصادی است.

مفهوم دیگر و وسیع‌تر سیاست که گاه با تعبیر حکومت نیز از آن یاد می‌شود و در

تعبیری مانند فقه سیاسی و فقه حکومتی به جای یکدیگر به کار گرفته می‌شوند، وقتی مضاف‌الیه فقه قرار می‌گیرد، قسیم و بدیلی ندارد و در حقیقت شمولیت بر همه عرصه‌های حیات اجتماعی بشر پیدا می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

۲-۳-۲. تساوی معرفتی فقه و سیاست

سازمان مفهومی فقه سیاسی در رویکرد تکاملی مبتنی بر تساوی معرفتی بین فقه و سیاست است و با وجود انتظاری که از فقه، به‌عنوان منبع متصل به وحی، ارزش‌ها و تکالیف انسان و جامعه، می‌رود، همپوشی یا تساوی مفهومی و معرفتی فقه و سیاست نیز قابل استنتاج است. امام خمینی در یک بیان، فقه را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که احکام آن همه حیات انسان و جامعه را پوشش می‌دهد و سیاست و حکومت نیز فلسفه عملی فقه در تمامی ابعاد و زوایای زندگی بشر تعریف می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۹۸)؛ البته این نوع تحلیل و ایجاد رابطه تساوی معرفتی بین این دو مقوله، مبتنی بر تعاریف توافق‌شده‌ای از فقه و سیاست است.

از سوی دیگر می‌توان سیاست را از دو منظر عام و خاص در نظر گرفت، سیاست در معنای عام، سرپرستی و اداره نظری و عملی امور یک جامعه است که شامل همه امور فرهنگی، سیاسی (به معنای خاص) و اقتصادی جامعه می‌شود و سیاست در معنای خاص، سرپرستی و اداره نظری و عملی مجموعه امور ارتباطی یک جامعه است. در اینجا امور ارتباطی (یا سیاسی به معنای خاص) در کنار دو مجموعه دیگر از امور کلان یک جامعه، یا فرهنگی و اقتصادی، قرار می‌گیرد و طبعاً دامنه سیاست بسی محدودتر از مفهوم عام خواهد بود (نصرتی، ۱۳۸۲، صص ۲۰-۲۲). همین‌طور فقه نیز اگر طبق برداشت‌های حداقلی، مجموعه احکام و تکالیف فرد و جامعه در کنار سایر دانش‌ها مثل عقاید و اخلاق قرار گرفت و آن را استنباط احکام فرعی از ادله تفصیلی دانستیم، بخش محدودی از حیات انسان را پوشش می‌دهد؛ اما اگر طبق برداشت حداکثری، براساس عینیت فقه و سیاست و جامعیت و شمول دین و در نتیجه فقه بر همه عرصه‌های زندگی انسان، فقه همه حیات انسان و جامعه را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. هم‌نشینی این

تعریف از فقه با تعریف عام از سیاست در ترکیب فقه سیاسی، تساوی معرفتی بین فقه و سیاست را آشکار می‌سازد. با این تعریف از فقه و سیاست و مبنای واحد آنها، «فقه سیاسی» به‌عنوان دانش، علمی است که نظریه‌پردازی و تولید معادلات هدایت و سرپرستی اراده‌های اجتماعی انسان‌ها را در جهت بندگی خداوند براساس شریعت اسلام، مستند به منابع وحیانی، بر عهده دارد.

۳. گستره موضوعی فقه سیاسی در فقه سرپرستی

در رویکرد سرپرستی تکامل اجتماعی، فقه سیاسی، دانشی است که احکام، قوانین و برنامه‌های صادره توسط حاکم و حکومت اسلامی در دوره غیبت را بر مبنای شریعت قاعده‌مند می‌سازد. نظام و حکومت اسلامی که محیط عمل سیاست اسلامی است، چنان نیست که بشود معادلات آن را به‌صورت نرم‌افزاری در ماشینی تعبیه کرد و همه سازماندهی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، نظارت، کنترل و راهبری مجموعه به‌صورت ماشینی و بدون دخالت اراده انسانی انجام شود؛ یعنی نمی‌توان اراده حاکم و جریان هدایت و سرپرستی او را بر جهت‌گیری‌ها، رفتارها و عملکردها نادیده گرفت. علاوه بر آن محیط سیاسی نیز محیط متغیر و بر پایه اراده انسانی است؛ پس معادله اثرگذاری آن سرپرستی از ناحیه اراده حاکم بر اراده‌ها و منظومه‌های مبتنی بر اراده است که سمت و سوی خیر و صلاح دنیوی و با هدف نهایی اخروی دارد؛ از این‌رو است که این رویکرد، سرپرستی تکامل اراده‌های اجتماعی نامیده می‌شود؛ زیرا «اداره جامعه اولاً با هدایت و سرپرستی تمام شئون اجتماعی محقق می‌شود؛ ثانیاً یک امر تدریجی، مستمر و تکامل‌پذیر است که با حرکت و تغییر و تحول دائمی همراه است» (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۲۸۰).

گستره موضوعی فقه سیاسی در این رویکرد را از سه منظر می‌توان مورد توجه و بررسی قرار داد. یکی از منظر دانشی، یعنی اگر فقه سیاسی به‌عنوان یک دانش در نظر گرفته شود. طبعاً هر دانشی متوجه یک موضوعی است که از این جهت، موضوع دانش فقه سیاسی قابل بررسی است. دیگری گستره موضوعی فقه سیاسی در رویکرد تکامل اراده‌های اجتماعی به لحاظ مفاهیم است و سومین منظر، حوزه مسائل است و آن،

حوزه‌ای از مباحث و مبتلا بهات اجتماعی است که فقه سیاسی در آن حوزه‌ها پاسخگویی به مسائل، نظریه پردازی، تأمین راهبردها، سیاست‌ها، قوانین، احکام، برنامه‌ها و راه‌حل‌ها را بر عهده دارد.

۱-۳. رویکرد تکامل اراده‌های اجتماعی به لحاظ کلی دانش

یکی از مؤلفه‌های فلسفه علم، بحث از موضوع علم است؛ یعنی موضوعی که یک علم از آن موضوع بحث می‌کند. از این منظر فقه سیاسی به مثابه یک دانش یک موضوع اصلی را در محوریت بررسی‌های خود دارد و آن با توجه به تعریف فقه سیاسی تعیین می‌شود. همان‌طور که در تعریف فقه سیاسی، در این رویکرد گذشت، فقه سیاسی ناظر به سرپرستی و هدایت اراده‌های اجتماعی به سوی کمال است (بقره، ۲۵۷؛ نساء، ۵۹). طبق نظر امام خمینی علیه السلام، روی خطاب در آیه ۵۹ سوره نساء، جامعه اسلامی و موضوع اطاعت از نظام ولایتی که ذکر شد، احکام حکومتی آنان است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱). همچنین براساس نظر امام خمینی «الاسلام هو الحکومة بشئونها و الاحکام قوانین الاسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۳۳)، علم فقه به مثابه منبع قوانین حکومت الهی را می‌توان قوانین سرپرستی تکامل اجتماعی دانست که ابزار اقامه عدالت و مناسبات آن در صحنه عمل اجتماعی است. بنابراین در رویکرد فقه سرپرستی، دامنه موضوعی فقه سیاسی، سیاست و حکومت است و کنه آن هدایت و سرپرستی به سوی کمال است که اجرای شریعت و فقه به عنوان مناسبات و قانونمندی‌های عدالت، تأمین کننده آن است.

۲-۳. رویکرد تکامل اراده‌های اجتماعی به لحاظ مفاهیم

با تجزیه رویکرد «سرپرستی تکامل اراده‌های اجتماعی» سه مؤلفه اصلی تشکیل دهنده آن عبارت‌اند از: سرپرستی، تکامل، اراده‌های اجتماعی که از تمرکز بر هر یک از آنها نظامی از مسائل پیش روی فقه سیاسی می‌گیرد:

۱. سرپرستی؛ در واژه‌نامه‌های فارسی، سرپرستی به معنای تیمار کردن، مراقبت از بیمار و مواظبت و سرپرستی است. علاوه بر آن، به معنای ریاست و بزرگی نیز آمده

است که فرهنگ معین رئیس قبیله و عشیره را نیز سرپرست دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۱۱۹۶۱؛ معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۸۵۷). معادل‌ها یا مرادف‌هایی که تمام یا بخشی از معانی سرپرست را افاده کنند، عبارت‌اند از: ولایت، رهبری، حاکمیت، امامت، ولایت امر و خلیفه.

ولایت و ولی امر، در لغت برعهده‌داشتن تصرف در شئون فرد یا افراد است؛ چنان‌که پدر و جد، ولایت فرزند صغیر را برعهده دارند؛ سپس وصی آنان و سرانجام حاکم شرعی بر امور صغیر ولایت و تصرف می‌کند؛ اما در مقیاس جامعه سیاسی، ولایت در فرهنگ اسلامی گونه‌ای دیگر سازمان مفهومی پیدا کرده است (مانده، ۵۵-۵۶). این نحوه معرفی ولایت، نشان می‌دهد خداوند ولایت و سرپرستی خودش، پیامبرش و امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را اولاً در یک راستا و سلسله‌مراتب قرار داده است و ثانیاً ولایت در اینجا، با نسق و شیوه واحد است و بار معنایی یکسانی را به همراه دارد.

امامت نیز به معنای رهبری قوم و جامعه و پیشوایی در ادبیات اسلامی است. در علم کلام، امامت به دو معنا به کار رفته است. معنای عام آن شامل نبوت نیز می‌شود؛ چنان‌که برخی از انبیای الهی به مقام امامت رسیده‌اند (سجده، ۲۴؛ بقره، ۱۲۴) و در معنای خاص، امامت به معنای جانشینی از پیامبر خاتم در امور دینی و دنیایی به کار می‌رود (مانده، ۵۵). رهبری و حاکمیت نیز گرچه الفاظی با برد معنایی گسترده هستند و در حوزه‌های مختلفی به کار می‌روند، ولی در اینجا انصراف در اداره و پیشبرد امور جامعه سیاسی دارند و وجود عناصر هدایت، قدرت و ابزارهای قانونی را تداعی می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹).

۲. تکامل؛ مفهوم تکامل، نزد انسان‌ها، جوامع و نظام‌های سیاسی با عقاید و گرایش‌های فکری و ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف، بار معنایی یکسانی ندارد. در هر جامعه متناسب با افق متعالی و برتری که نظام ارزشی آن جامعه اقتضا دارد، تکامل و کمال مفهوم و معنای خاصی پیدا می‌کند.

انسان در اسلام، فطرتاً کمال‌طلب است و هر کمالی را به‌طور مطلق دنبال می‌کند. از آنجاکه قدرت و علم مطلق که از عناصر مهم کمال به‌شمار می‌روند، نزد خداوند

است، اوج کمال‌طلبی انسان، خداجویی است. وجود کمال‌طلب انسان، حکایت از فطرت الهی انسان دارد و از نظر امام خمینی همه مطلوب‌های دیگر آدمی نظیر سلطنت‌ها و محبوب‌های دنیوی، همگی محدود و ناقص‌اند و ما آدمیان که کمال و کمال‌قدرت و... را طلب می‌کنیم با دستیابی به هر حدی از آنها عشق درونی، فرو نخواهد نشست؛ زیرا این عشق متعلق به سلطنت محدود دنیوی نیست، بلکه عشق به سلطنت مطلق در نهاد انسان است که از محدودیت متنفر و گریزان است که نه تنها از سنخ سلطنت دنیوی نیست، بلکه از سنخ اخروی محدود هم نیست و فقط از سنخ سلطنت الهی مطلقه است؛ زیرا انسان، طالب سلطنت، علم و قدرت الهی است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۸۶).

آیت‌الله خامنه‌ای تکامل را به مفهوم پیشرفت نیز دانسته است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۵۴). نیز آن را به مفهوم حیات طیبه دانسته و از نظر ایشان زندگی حیات طیبه اسلامی یعنی سعادت دنیا و عقبی و رفاه مادی و تعالی معنوی است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۵۶). بنابراین عرصه موضوعی تکامل خود دامنه وسیعی از موضوع پیش پای فقه سیاسی باز می‌کند که اعم از عرصه‌های سلبی و نقدی در سایر مکاتب مدعی کمال یا ایجابی در عرصه اسلام و کمال‌طلبی اسلام، باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

۳. اراده‌های اجتماعی؛ آن رویکرد فقه سیاسی که گستره موضوعی فقه سیاسی را از آن منظر بررسی می‌کنیم، «سرپرستی تکامل اجتماعی» یا به عبارت دقیق‌تر «سرپرستی تکامل اراده اجتماعی» می‌نامیم. چرا تکامل اجتماعی را مرادف تکامل اراده‌های اجتماعی می‌دانیم؟ زیرا در مبنای سرپرستی، در تحولات اجتماعی و سیر تکاملی آن، سهم اراده‌ها، سهم محوری است، گرچه سهم ساختارها و قوانین و سنت‌ها را نباید نادیده گرفت، لیکن همین عوامل نیز تابع و محصول اراده‌های اجتماعی هستند. از سوی دیگر آنچه در فقه سیاسی تکلیف متوجه آن است، اراده‌های اجتماعی است، خواه این اراده‌ها در جوامع محدود، نهادها، سازمان‌ها و حکومت متراکم باشند یا در مقیاس تمدن دیده شوند.

در حقیقت در رویکرد فقه سرپرستی علاوه بر ملاحظه مجموعه‌نگر نسبت به

موضوعات، بُعد زمان و حرکت نیز ملاحظه می‌شود و تغییر و تحول دائمی آنها، سیر حرکت و نیز فرایند تبدیل آنها مورد دقت قرار می‌گیرد. توجه به عناصر حرکت و تحول موضوعات و نظام‌های اجتماعی در بستر حرکت جامعه، مدیریت و سرپرستی تحول آنها را بر مدار نهاد حکومت آشکار می‌سازد و این امر بر محور هدایت و رهبری و ولایت اجتماعی صورت می‌پذیرد (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱). اراده‌های اجتماعی گرچه در افعال ظهور و بروز دارد، لیکن همه ابعاد در دایره اراده اجتماعی قرار دارند و علاوه بر افعال مکلفان، گرایش‌ها و جهات ایمانی و نیز عقاید و باورها در منظومه مباحث اراده اجتماعی قرار دارند (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷).

این منطق عنصر اصلی را در حرکت و رشد، اراده دانسته و در بستر تکامل از وضع موجود به مطلوب تا سرانجام قرب به حق تعالی را شامل می‌شود؛ بر این اساس گرچه امور ثابت و ساختارها و قوانین و برنامه‌ها حائز اهمیت ویژه‌اند، لیکن محور اصلی، تکامل اراده‌های اجتماعی است و سایر عناصر تابع نظام اراده‌ها که در افق متعالی تابع اراده و مشیت خداوند است و تابع آن جریان‌های اصلی ولایت بر انسان‌ها که در دو دسته ولایت الهی (و اولیای الهی) و ولایت اولیای طاغوت عمل می‌کند.

۳-۳. رویکرد سرپرستی تکامل اراده‌های اجتماعی به لحاظ حوزه مسائل

اگر بخواهیم به لحاظ حوزه مسائل، فقه سیاسی را بررسی کنیم، در فرض مضاف بودن فقه به سیاست، مسائل فقه سیاسی، بخشی از مسائلی هستند که صبغه سیاسی دارند. در فرض ترکیب تألیفی فقه و سیاست، لازم است دامنه مسائل دو عنصر تشکیل‌دهنده این اصطلاح مرکب یعنی مسائل فقه و مسائل سیاست را در کنار هم بررسی کرد؛ اما در اینجا علاوه بر اینکه فقه سیاسی دارای وحدت ترکیبی است، به مفهوم آن به نحو رویکردی می‌نگریم؛ از این رو فقه سیاسی به مثابه رویکرد سرپرستی تکامل اراده‌های اجتماعی است و در این رویکرد گستره موضوعی به لحاظ مسائل بررسی می‌شود.

۳-۱. به لحاظ اصلی‌ترین موضوعات اجتماعی

فقه سیاسی در رویکرد سرپرستی جریان تکامل اجتماعی، ناظر به ایجاد زمینه‌ها و سرپرستی جریان رشد و هدایت در کلیت جامعه انسانی و به صورت خاصی در جامعه و نظام اسلامی و همچنین در زیرمجموعه‌های اصلی جامعه است.

موضوعات اصلی جامعه در انظار مختلف به گونه‌های مختلفی معرفی شده‌اند. هرچند جامعه به صورت یک کل و واحد مرکب از عناصر و اجزا است. این اجزا و عناصر را از زاویه دیدهای مختلف می‌توان به صورت خاصی دسته‌بندی کرد؛ لکن از منظر کلی و شامل دسته‌بندی سه‌گانه‌ای را می‌توان جامع و مانع دانست. در این دسته‌بندی که مشتمل بر سیاست، فرهنگ و اقتصاد است، جامعه دارای محوریت انسجام، اراده اجتماعی و جهت‌گیری اصلی بر محور ولایت الهی یا طاغوتی است (سیاست) و در زمینه‌های عینی و امکانی رشد می‌کند و به سوی هدف جلو می‌رود (اقتصاد) و حرکت در مسیر تا رسیدن به هدف براساس ارزش‌ها و اصول و قواعدی شکل می‌گیرد (فرهنگ). در همه عناصر و اجزای دیگر قابل درج در ذیل این سه‌گانه‌اند.

سیاست شامل اراده، جهت، روابط بین اجزا، قدرت، امنیت و حکومت است و در نظام سیاسی فقه سیاسی، سیاست و مدیریت بر نظام اجتماعی، ناظر به کیفیت تصرف و دامنه اختیارات مسئولان نظام، سوق‌دادن جامعه به سمت خداپرستی یا دنیاپرستی را ترسیم می‌کند. در همین نقطه عامل اساسی سرپرستی معنای حقیقی خود را نشان می‌دهد و در قالب ولایت تجلی پیدا می‌کند.

برخی از مهم‌ترین مقولات و موضوعات تحت شمول سیاست در نظام اجتماعی و فقه سیاسی شیعه، عبارت‌اند از شئون ولایت، رابطه ولایت اجتماعی با مراتب مختلف سرپرستی جهان‌تکوین و تشریح، حوزه اختیارات ولی فقه، مطلقه یا مقیده بودن ولایت فقیه و تبعات آن، رابطه ولایت مطلقه فقیه و اصل اختیار، رابطه ولایت مطلقه و احکام فقهی، قوانین ثابت ارزشی و قوانین موضوعه، جایگاه مصالح اجتماعی و نظام سیاسی و نسبت آن با ولایت فقیه، و موضوعاتی که در تقابل یا هر موضع‌گیری دیگر در برابر

آن فضای موضوعی در برابر فقه سیاسی می‌گشاید، مثل اهرم‌های اصلی نظام‌های طاغوتی در اداره جوامع سیاسی، اهرم‌های اصلی امریکا در سرپرستی نظام بین‌الملل، استراتژی‌های نظام استکبار جهانی علیه جوامع اسلامی و کشورهای اسلامی.

فرهنگ شامل گرایش‌های دینی، عقاید، دانش‌ها، سنن اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی و هنر است و در جامعه و نظام اسلامی به‌مثابه محتوا و درون‌مایه اصلی به‌شمار می‌رود که در نتیجه عملکرد دیگر اجزا هویت‌بخش نظام اسلامی خواهد شد. مهم‌ترین مقولات تحت شمول فرهنگ در نظام سیاسی و اجتماعی عبارت‌اند از: نقش دین، اسلام و تشیع در هویت فرهنگی نظام سیاسی اسلام، جایگاه دانش‌ها و علوم در فرهنگ جامعه، جایگاه حوزه و دانشگاه در تعیین راهبردهای فرهنگی، حقیقت وحدت حوزه و دانشگاه، مبانی معرفتی در حوزه‌های علمیه، مبانی معرفت و علم در دانشگاه‌ها، رابطه علم و اختیار در دو فرهنگ حوزه و دانشگاه، تفاوت روش‌های فقه جواهری و حکومتی و حداکثری با فقه حداقلی و سایر نگرش‌های فقهی غیرحکومتی، فقه و ولایت، فقه و مصلحت، فقه و عقلانیت، رابطه زمان و مکان، فقه و استنباط فقهی، مناسبات تغییر روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با تغییر در اوصاف موضوعات اجتماعی، موانع اجراکردن احکام الهی، ساختارها و الگوهای موجود فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جوامع لیبرالی و مدرن و امکان تطبیق آنها با احکام و قوانین اسلامی، نهاد الگوساز، وظایف و خصوصیات آن، رابطه معرفت صرفاً عقلی و تجربی رایج با اسلام و معارف وحیانی، رابطه معارف دانشگاهی موجود با مبانی فلسفه مادی، رابطه علوم انسانی دانشگاهی با سایر علوم (در گروه‌های علوم پایه، مهندسی، پزشکی و...)، نقش اصول موضوعه علوم با سازماندهی و نتایج آن علم، حقیقت اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، چگونگی مهار علوم (اعم از طبیعی و غیرطبیعی) توسط علوم الهی در تعبیر امام خمینی (۱۳۷۹، ج ۸، ص ۴۳۵)، جایگاه ایمان و باورهای قلبی در هنر، تولی و تبری و نقش آن در هنر، نقش هنر اسلامی در عملکرد دولت اسلامی، جایگاه و نقش هنر در توسعه قلمرو عملکردی نظام‌های طاغوتی و استکباری، مبانی، آثار، سنن و ارزش‌های حاکم بر روابط خانوادگی و اجتماعی در دو نظام طاغوتی و الهی، وجوه و آثار مترتب بر تعامل فرهنگ‌های اسلامی

و غیراسلامی، هجوم فرهنگی نظام‌های استکباری به فرهنگ اسلامی، نقش دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و سایر عناصر انتقال فرهنگی در تهاجم فرهنگی غرب علیه اسلام، تبیین اسلام امریکایی و به‌خدمت گرفتن تحجرگرایان و مقدس‌مآبان و قلب مفاهیم اسلامی، ویژگی‌ها و جلوه‌های اسلام ناب محمدی.

اقتصاد شامل مؤلفه‌های فیزیکی جامعه و زمینه‌ها و عناصر مادی و امکانی است که موجبات رشد جامعه و دستیابی به اهداف را فراهم می‌کنند. موضوعات مهم مرتبط با اقتصاد در نظام سیاسی و اجتماعی عبارت‌اند از: رابطه اقتصاد و احکام اسلامی، نحوه ارتباط احکام اقتصادی اسلام و موضوعات نوپدید، الگوی اقتصادی و رابطه آن با اسلام، تأثیر مکتب و گرایش‌های اقتصادی و الگوی اقتصادی، نسبت استقلال با خودکفایی، تعامل و انزوای اقتصادی، اقتضانات بومی‌سازی اقتصاد، اقتضانات و پیامدهای اقتصاد مبتنی بر پیوستن به شبکه اقتصاد جهانی، امکان و چگونگی ایجاد شبکه اقتصادی بین کشورهای اسلامی، تفاوت‌ها و اقتضانات اقتصاد برون‌زا و درون‌زا، اقتضانات و پیامدهای اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیزم، نقش بخش تعاونی و بخش خصوصی در اقتصاد اسلامی، تناسب توسعه یا پیشرفت با اسلام و اقتضانات هر کدام توسعه‌محور و عدالت‌محور و نظام اسلامی، اقتصاد اسلامی و نظارت دولت اسلامی.

۸۵

فقه
سیاسی

گستره موضوعی فقه سیاسی شیعه در رویکرد فقه سرپرستی

۳-۲. به لحاظ حوزه‌های سرپرستی

موضوعات مهم مرتبط با اقتصاد در نظام سیاسی و اجتماعی عبارت‌اند از: رابطه اقتصاد و احکام اسلامی، نحوه ارتباط احکام اقتصادی اسلام و موضوعات مهم در حوزه سرپرستی. آنچه مهم است مخاطب است که تکلیف متوجه او است. تکلیف تابع اختیار و اراده است؛ بنابراین در جامعه اسلامی، موضوعاتی در حوزه سرپرستی و شمول احکام فقه سیاسی قرار می‌گیرند که بر مدار اختیار قرار گرفته باشند. خواه خود، مختار و مکلف باشند یا به‌نحوی در زمینه عمل یک عضو مختار قرار گیرند. بر این اساس تکلیف در فقه سرپرستی متوجه سطوح موضوعی ذیل است:

فرد: فرد انسان که مختار و صاحب اراده خلق شده است و اصولاً ماده اولیه جوامع

انسانی است، در فقه اسلامی، تکلیف متوجه او است و اگر جامعه موضوع تکلیف قرار می‌گیرد، به لحاظ وجود انسان در پیکره جامعه است؛ اما فقه سیاسی که ناظر به سرپرستی تکامل اجتماعی است، به فرد انسان با هویت اجتماعی نگاه می‌کند (گرچه ادله عام ولایت، فرد انسان مؤمن و مختار را بدون قید، تحت شمول ولایت اجتماعی فقیه حاکم قرار می‌دهد). خواه جایگاه اجتماعی و سیاسی فرد را در نظر داشته باشد یا پیامدها و آثار اجتماعی رفتار فرد را مورد توجه قرار دهد. در دیدگاه اصالت جمع، فرد انسان منحل در جامعه است و اختیار انسان در جریان جبر اجتماعی حاکم بر او نادیده انگاشته می‌شود.

جامعه: یکی دیگر از لایه‌های اجتماع که مخاطب و موضوع احکام سرپرستی است، جامعه است. به جامعه به‌عنوان یک شخصیت حقیقی که دارای تأثیرات و ظهوراتی مجزا از افراد و اجزای تشکیل‌دهنده‌اش دارد، توجه شده و مورد خطاب واقع شده است و دارای قوانین، احکام و نهادها و محصولاتی متفاوت با افراد است؛ همان‌طور که در زبان قرآن کریم جوامع یا اقوامی آمده‌اند که مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند و گاه به سبب نافرمانی از پیامبر خدا مورد نکوهش و سرزنش و حتی عقاب قرار گرفته‌اند؛ چنان‌که قوم لوط، عاد و ثمود بدون اینکه روی سخن با فرد یا افراد خاصی باشد، به‌عنوان یک واقعیت یکپارچه مخاطب واقع شدند و عذاب سخت الهی بر آنان نازل شد: «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص، ۵۹)، «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» (کهف، ۵۹) یا جامعه‌ای را یادآور می‌شود که برکات الهی بر آنها جاری می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶). این تغییر و تحولات جامعه و ثواب و عقاب آنها وجود ندارد مگر به سبب اراده‌ای که از خود بروز می‌دهند (رعد، ۱۱). تغییر ابتدا از افراد و نفوس اجتماعی آغاز می‌شود و جمع اجتماعی آنان موجبات تغییر اجتماعی را فراهم می‌سازد.

حکومت: سومین سطحی که موضوع تکالیف در فقه سرپرستی قرار می‌گیرد. حکومت به‌عنوان سازمان اداره امور یک جامعه در مسیر کمال آن است. افراد انسانی و جوامع محدود و حتی جوامع بزرگی که به مرحله تشکیل حکومت نرسیده‌اند، اگرچه

حائز شئون اجتماعی اند و لکن حکومت در افق بالاتر، به مثابه یک جامعه بالغ است. جامعه‌ای که علاوه بر دارا بودن رأس و پیکر، دارای هوشمندی، تقسیم وظایف، توان دفاعی و دارای برنامه برای آینده است. قدرت در حکومت سازماندهی می‌شود و دارای قواعدی در به کارگیری است؛ از این رو تنوع موضوعات ذیل عنوان و مقوله حکومت به قدری است که برخی موضوع دانش یا علم سیاست را بررسی حکومت و موضوعات آن می‌دانند (ابوالحمد، ۱۳۷۰، ص ۲۹) و برخی حکومت را به معنای قدرت سیاسی سازمان یافته معرفی می‌کنند؛ بنابراین دولت علاوه بر قوه مجریه کشور و هیئت وزیران، دیگر قوای موجود در قدرت سیاسی نظیر قوه مقننه و قضائیه و قوای نظامی و انتظامی را شامل می‌شود و در واقع طبق این تعریف دولت و حکومت در یک معنا به کار رفته‌اند و هیئت حاکمه‌ای هستند که مجموعه سازمان‌ها و نهادهای موجود در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را در برمی‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

۸۷

فقه سیاسی

گستره موضوعی فقه سیاسی شیعه در رویکرد فقه سرپرستی

تمدن: از مدنیت و «شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره...» (معین، ۱۳۶۰، ذیل واژه تمدن) گرفته شده و همانند حضارت، از حضور در شهر و زندگی دسته‌جمعی نشئت گرفته و امروز، تمدن در همین معنا که ماحصل و نتیجه زندگی دسته‌جمعی است «(بنیاد باقرالعلوم، ۱۳۷۰، ص ۱۰)، مجموعه‌ای از سنن و آداب زندگی، فنون، علوم، هنر، ادبیات و حکومت‌داری و الگوهای گوناگون در دستیابی جامعه بشری به سعادت ارائه می‌کند.

بنابراین در مقیاس تمدن، در ورای یک جامعه سیاسی و حکومت معین که محصور در مرزهای سیاسی و جغرافیای طبیعی و انسانی خاص است، یک مکتب و منظومه ایدئولوژیک و آرمانی، وقتی توانسته باشد یک الگوی مطلوبی از حیات اجتماعی را در جمیع ابعاد بشری، به‌ویژه در آرمان‌شهر اسلامی، در مقیاس سعادت دنیوی و اخروی، هدف‌گذاری کند و برنامه سعادت ارائه دهد و سازوکارهای دستیابی به زیرسیستم‌ها و بخش‌های زیرین جامعه انسانی را اعم از خانواده، نهادهای مدنی و اجتماعی، حکومت و دانش‌های لازم، هنر، معماری، سبک زندگی و دیگر آرایه‌های حیات بشری را سازمان

دهد، می‌توان گفت به الگو و سطح تمدنی رسیده و سطح و افقی فراتر از حکومت ایجاد می‌شود که خود دربردارنده مسائل و موضوعات بسیار پیچیده‌تر و فزاینده‌تری از سطح حکومت و جامعه است.

تاریخ، جریان یک تمدن در زمان، نه زمان کوتاه، بلکه گستره‌ای از زمان که در درون آن با آمد و رفت نسل‌ها و حکومت‌ها، یک تمدن با جهت‌ها و هدف‌هایش همچنان پایدار و برقرار باقی بماند؛ از این رو با نگاه به کل تاریخ حیات بشر، دو جریان حق و باطل در قالب ولایت اولیای الهی (ولایت خداوند) و ولایت اولیای طاغوتی به موازات هم پیش آمده است و تا کنون هیچ‌گاه یکی از آن دو به کلی نابود و محو نشده است، بلکه با غلبه یکی، دیگری در ضعف و انزوا همچنان به حیات خود ادامه داده است. قرآن شریف در آیه‌ای به وضوح تقابل این دو جریان را یادآور می‌شود (بقره، ۲۵۷). در این سطح و مقیاس، جریان تاریخی ولایت طاغوت و ولایت الهی مسائل و موضوعاتی را در بر دارد که مکان و مقطع زمانی را درمی‌نوردد و در بستر تاریخ تحولات جوامع بشری را آماج قدرت‌نمایی و تحولات مورد نظر خود قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، جهت تبیین و کشف گستره موضوعی فقه سیاسی در رویکرد سرپرستی تکامل اراده‌های اجتماعی، پس از بیان رابطه بین تعریف فقه سیاسی و گستره موضوعی آن، فقه سیاسی در رویکردهای حکم و موضوع، نظام‌سازی و سرپرستی تعریف شد و اجمالاً تأثیر آن در گستره بازنمایی گردید. آن‌گاه گستره موضوعی فقه سیاسی در رویکرد سرپرستی تکامل اجتماعی، به لحاظ کلیت دانشی، سازه‌های مفهومی رویکرد، اصلی‌ترین موضوعات اجتماعی، حوزه‌های سرپرستی و تحولات کلان اجتماعی بررسی شد.

نتیجه کلی این مقاله، با توجه به تبیینی که صورت گرفت آن است که اولاً فقه سرپرستی، بیش از آنکه موضوعات آن عینی خارجی باشند، اراده‌های اجتماعی هستند و اگر موضوعات عینی اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند، از آن رو است که

علت محدثه آنها اراده‌های اجتماعی هستند. ثانیاً دامنه موضوعی آن به گستره همه شئون بشری، تا هر کرانه‌ای که تحت شمول مفهومی اراده‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و مشمول سرپرستی و هدایت دین، حکومت دینی و تمدن اسلامی قرار می‌گیرند، می‌باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۰). مبانی سیاست (چاپ ششم). تهران: توس.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۹). صحیفه نور (ج ۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۸). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۲). الحكومة الاسلامیة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۹۲). نقد نگرش‌های حداقلی به فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۹۴). ماهیت فقه سیاسی. مجله حقوق اسلامی، ۱۲(۴۴)، صص ۱۵۳-۱۷۷.
۷. بنیاد باقرالعلوم علیه السلام. (۱۳۷۰). معیارهای و عوامل تمدن از نظر قرآن. قم: بنیاد باقرالعلوم علیه السلام.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). سرچشمه اندیشه، قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). سخنرانی در کنگره بین‌المللی بزرگداشت یکصدمین سالگرد آخوند خراسانی. ۲۴ آذر ۱۳۹۰، از: پایگاه بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء:
<https://b2n.ir/h80791>
۱۰. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی. (۱۳۷۶). بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۳/۱۳۷۶. برگرفته از:
<https://b2n.ir/s37877>
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین و دیگران. (۱۳۹۵). منظومه فکری امام خمینی. تهران: امیرکبیر.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین و دیگران. (۱۳۹۸). منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا (ج ۸). تهران: چاپ و نشر دانشگاه تهران.
۱۴. رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۱). اجتهاد موجود اجتهاد مطلوب. پژوهش و حوزه، ش ۱۲، صص ۶۸-۴۳.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۴۸). اقتصاد ما (ج ۱، مترجم: محمدکاظم موسوی). تهران: انتشارات اسلامی.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۷۹). المعالم الجديدة. قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۷. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۲). تراث الشهيد الصدر (ج ۵). قم: مركز الأبحاث للدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۸. عاملی، محمد بن مکی. (شهید اول). (۱۴۱۹ق). ذکری الشیعة فی احکام الشریعة (ج ۱). قم: مؤسسه آل‌البتین.
۱۹. فرحناک علیرضا. (۱۳۹۰). موضوع‌شناسی در فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار (چاپ هفتم). تهران: صدرا.
۲۱. معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ معین (ج ۲). تهران: امیرکبیر.
۲۲. میراحمدی، منصور. (۱۳۸۹). درس‌گفتارهایی در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. میراحمدی، منصور. (۱۳۹۵). فقه سیاسی. تهران: سمت.
۲۴. میرباقری، سیدمحمدمهدی. (۱۳۹۲). بررسی رویکردهای مختلف در تعریف فقه حکومتی (گزارش درس خارج فقه حکومتی، جلسه دوم)، بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۹/۸/۲۵، از: <http://www.mirbaqeri.ir/images/attach/hozavi/hokoomati/2.pdf>
۲۵. میرباقری، سیدمحمدمهدی. (۱۳۹۶). درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی. قم: نشر تمدن نوین اسلامی.
۲۶. نصرتی، علی اصغر. (۱۳۸۲). نظام سیاسی اسلام. قم: نشر هاجر.
۲۷. نصرتی، علی اصغر. (۱۳۹۳). تمایزات فقه و فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. واعظی، احمد. (۱۳۸۱). حکومت اسلامی. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

References

* The Holy Qur'an.

1. Abolhamad, A. (1370 AP). *The principles of politics* (6th ed.). Tehran: Tous. [In Persian]
2. Ameli, M. (The first martyr). (1419 AH). *Zekri al-Shia fi Ahkam fi Ahkam al-Shari'a*. Qom: AlulBait Institute.
3. Baqir al-Olum Foundation (1370 AP). *Criteria and factors of civilization according to the Qur'an*. Qom: Baqir al-Olum Foundation. [In Persian]
4. Dehkoda, A. A. (1372 AP). *Dehkoda dictionary*. Tehran: University of Tehran Publications. [In Persian]
5. Farhanak A. R. (1390 AP). *Subject studies in Islamic jurisprudence*. Qom: Islamic Science and Culture Academy. [In Persian]
6. Imam Khomeini, S. R. (1379 AP). *Sahifeh Nour*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
7. Imam Khomeini, S. R. (1388 AP). *Al-Bai*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
8. Imam Khomeini, S. R. (1392 AP). *Islamic government*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
9. Izdehi, S. S. (1392 AP). *Critique of minimal attitudes towards political jurisprudence*. Qom: Islamic Science and Culture Academy. [In Persian]
10. Izdehi, S. S. (1394 AP). The nature of political jurisprudence. *Journal of Islamic Law*, 12(44), pp. 153-177. [In Persian]
11. Javadi Amoli, A. (1383 AP). *Source of thought*, Qom: Isra. [In Persian]
12. Javadi Amoli, A. (1390 AP). Speech at the international congress commemorating the 100th anniversary of Akhund Khorasani. December 24, 2011, from: Isra International Foundation for Revelation Sciences: <https://b2n.ir/h80791>. [In Persian]
13. Khamenei, S. A. (1376 AP). Statements at the eighth anniversary of Imam Khomeini's death, 3/14/1376. Retrieved from: <https://b2n.ir/s37877>. [In Persian]

14. Khosropanah, A. et al. (1395 AP). *Thought system of Imam Khomeini*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
15. Khosropanah, A. et al. (1398 AP). *The intellectual system of Ayatollah Khamenei*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
16. Mir Ahmadi, M. (1389 AP). *Lectures in political jurisprudence*. Qom: Islamic Science and Culture Academy. [In Persian]
17. Mir Ahmadi, M. (1395 AP). *Political Jurisprudence*. Tehran: Samt. [In Persian]
18. Mir Bagheri, S. M. M. (1395 AP). *An Examination of different approaches in the definition of governmental jurisprudence* (report of the Darse Kharij of governmental jurisprudence, 2nd session), 25/8/2019. From: <http://www.mirbaqeri.ir/images/attach/hozavi/hokoomati/2.pdf>. [In Persian]
19. Mir Bagheri, S. M. M. (1396 AP). *An introduction to government jurisprudence approaches*. Qom: New Islamic Civilization Publication. [In Persian]
20. Moein, M. (1360 AP). *Moein dictionary*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
21. Motahari, M. (1378 AP). *Collection of works* (7th ed.). Tehran: Sadra. [In Persian]
22. Nosrati, A. A. (1382 AP). *Islamic political system*. Qom: Hajar Publications. [In Persian]
23. Nosrati, A. A. (1393 AP). *The distinctions between jurisprudence and political jurisprudence*. Qom: Islamic Science and Culture Academy. [In Persian]
24. Rashad, A. A. (1381 AP). Existing ijtehad, desirable ijtehad. *Research and Howzeh*, 12, pp. 68-43. [In Persian]
25. Sadr, S. M. B. (1348 AP). *Our economy* (Vol. 1, Mousavi, M. K, Trans.). Tehran: Islamic Publications. [In Persian]
26. Sadr, S. M. B. (1379 AP). *Al-Ma'alim al-Jadidah*. Qom: Martyr Al-Sadr Research and Specialized Studies Center. [In Persian]
27. Sadr, S. M. B. (1382 AP). *The Works of al-Shahid al-Sadr*. Qom: Martyr Al-Sadr Research and Specialized Studies Center. [In Persian]
28. Vaezi, A. (1381 AP). *Islamic government*. Qom: Center For Management of Islamic Seminaries. [In Persian]